جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ 7، شمـارهٔ 3، پاییز و زمستان 1394

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارامنهٔ ایران در سلطه یافتن روسیه بر قفقاز (1660م - 1828م)

سیدعلی مزینانی[1*]، مهدی گلجان[2]

(تاریخ دریافت: 92/10/6، تاریخ پذیرش: 93/8/18)

چکیده

مسئلهٔ سلطه یافتن روسیه بـر قفقـاز، بـه‌عنـوان منطقـه‌ای عمـدتاً ایرانـی، بـه‌لحـاظ تـاریخ و فرهنـگ و نـژاد، همیشـه در ذهـن مخاطـب ایرانـی تـازه بـوده اسـت؛ مسـئله‌ای کـه ارامنـه نقشی اساسی در آن آفریدند. متـأثر از خـاطرات جنـگ‌هـای صـلیبی، ارامنـهٔ قفقـاز، همیشـه در آرزوی حضـور یـک دولـت مسـیحی قدرتمنـد در نزدیکـی منطقـه سـکونت خـود بودنـد، امـا ازآنجـاکـه اروپـای غربـی پـس از جنـگ‌هـای صـلیبی هرگـز آن حـد بـه قفقـاز نزدیک نبود که بر امور منطقـه، تأثیرگـذار باشـد، ظهـور یـک قـدرت مسـیحی دیگـر توجـه ارامنه را جلب کرد؛ دولت مسکووی.

فرآیندی که نخبه‌گـان ارامنـهٔ ایـران طـی آن کوشـیدند پـای دولـت همیشـه توسـعه‌طلـب مسـکووی و بعـدها امپراتـوری روسـیه را بـه قفقـاز بـاز کننـد، درواقـع فرآینـدی از تغییـر وفـاداری بـود کـه از دهـهٔ 1660 م (1070 ق) آغـاز شـد و تـا سـال 1828 م (1243ق)،

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران *A.Mazinani@modares.ac.ir
2. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

سـال بسـته شـدن قـرارداد ترکمنچـای، ادامـه یافـت. اینجـا سـعی شـده بـه‌واسـطهٔ تبیـین تشریحی و با اتکای عمده بر منـابع ارمنـی، افـت‌وخیـزهـای ایـن فرآینـد صدوشصـت سـاله به‌همراه چگونگی انتقال وفاداری ارامنه از ایران به روسیه تاحد ممکن روشن شود.

یافتـه‌هـای ایـن بررسـی نشـان مـی‌دهـد کـه سـه جنـاح عمـدهٔ اشـرافیت ارمنـی، یعنـی رهبـران کلیسـا، ملیـک‌هـا و تجـار برجسـته، بـه‌ترتیـب بیشـترین اهمیـت را در تعیـین وفاداری سیاسی ارامنه قفقاز داشـته‌انـد؛ درحـالی‌کـه ابتکـار گِـرَوش بـه روسـیه از آنِ تجـار ارمنی بود؛ اما ایـن ملیـک‌هـا بودنـد کـه بـه آن دامـن زدنـد و درنهایـت، کلیسـا بـود کـه بـا نقش‌آفرینی خود تغییر وفاداری را قطعی ساخت.

واژگان کلیدی: ارامنه، ایران، روسی‌سازی، قفقاز، اچمیادزین، تزار، ملیک‌ها

مقدمه

احتمالاً بـا تـأثر صـرف از حافظـهٔ تـاریخی، کـاتولیکوس مسـتعفی اچمیـادزین یعنـی اسـتپانوس سلماسـتیانس (Stepanos Salmastians) در 1547م (953ق)) شـورایی مخفـی در محـل اچمیادزین ترتیب داد و در آن خطـاب بـه رهبـران کلیسـای ارمنـی، تحمـل‌ناپـذیر بـودن شـرایط ارامنـه را ابـراز داشـت. شـورای مخفـی بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه خـودِ سلماسـتیانس را بـرای درخواست کمک به نزد پـاپ و ملـل اروپـایی گسـیل دارد. ایـن سـفارت انجـام شـد؛ امـا هـیچ‌کـدام از دول اروپـایی و یـا پـاپ بـرای تغییـر سرنوشـت ارامنـه تمـایلی نشـان ندادنـد. (Nalbandian, 1967: 20) مجـدداً جانشـین کـاتولیکوس سلماسـتیانس، یعنـی کـاتولیکوس میکاییـل سباستاتسـی (Michael Sebastatsi)، کوشـید طـرح پایـان‌نیافتـهٔ دوسـت خـود را پایان بخشد.

وی در 1547 شـورای مخفـی و در 1562 (969ق) شـورای دیگـری را فرامـی‌خوانـد تـا برسر این موضـوع رایزنـی کننـد. حاضـرانِ شـورای 1562 طرحـی بـرای آزادسـازی ارامنـهٔ ایران و ترکیه به‌طور هم‌زمان مطرح کردند. بـرای جلـب حمایـت قـدرت‌هـای اروپـایی ایـن شورا، آبگار تیبر (Abgar Tiber) را با دسته‌ای از همراهان بـه اروپـا فرسـتاد. آبگـار بـا پـاپ پیـوس پـنجم (Pius V) ملاقـات کـرد؛ پـاپ حتـی بـه آبگـار قـول داد کـه وی را بـه‌عنـوان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

پادشاه دولت جدید ارمنستان به کشورش بازپس خواهد فرستاد؛ اما شرط پاپ برای کمک، مبنی بر ذوب‌شدن کلیسای ارمنی در کلیسای کاتولیک، موضوع حمایت را منتفی ساخت. البته سفیری ازسوی پاپ به ارمنستان فرستاده شد؛ منتها این سفیر هم درمیانهٔ راه درگذشت و این طرح مبسوط به سرانجام مشخصی نرسید. (Nalbandian, 1967: 20) طرح آخرین کمک‌خواهی جدی از غرب کاتولیک را کاتولیکوس هاکوب جوقاهتسی بنیان گذاشت. وی در 1679م (1089ق) درحالی‌که هنوز از کمک اروپاییان ناامید نشده بود در اچمیادزین شورای مخفی دیگری را فراخوانده، ارسال هیئتی دیگر به‌سوی پاپ را در دستور کار قرار داد. هم‌زمان، اعضای شورا مخالفت جدی خود را با هرگونه توافق بر سر سرنوشت کلیسای ارمنی اعلام کردند ولی هیئت با سرپرستی خود کاتولیکوس به راه افتاد.

در قسطنطنیه، کاتولیکوس درگذشت (آقاسی و پادگرامیان، 1352: 57) و از آن هئیت تنها یک‌نفر به نام اسراییل اوری (Israel Ori) به مأموریت خود ادامه داد. وی به گشت‌زنی در اروپا پرداخت بی‌آن‌که به زادگاه خود خبری بدهد؛ بنابراین، ارامنه نیز او را مرده پنداشتند. به‌نظر می‌رسد برای ارامنه این چندبار ناکامی کافی بود تا خاطرهٔ جنگ‌های صلیبی و روزگار اتحاد با فرانک‌ها و پاپ‌ها را برای همیشه به‌فراموشی بسپارند. (مزینانی، 1392: 51؛ Levon Zekiyan, 2005: 62) در آغاز قرن هفده، ارامنه به یک دولت مسیحی روبه گسترش متمایل شدند که اتفاقاً در تیررس هم بود و می‌توانست با آنان منافع مشترک فراوانی داشته باشد. این دولت امیرنشین، مسکووی نام داشت.

قرون دهم تا هفدهم (چهار تا یازده ه.ق): از تجارت به سیاست

قدیمی‌ترین آثار از روابط ارامنه و روس‌ها، به‌عنوان دو قومیت آگاه به تفاوت‌های نژادی و فرهنگی خویش، طی قرون ده تا دوازده م (چهار و پنج ق) به ثبت رسیده است. در این برهه دسته‌هایی از روس‌ها درکنار دسته‌های ارمنی در سپاه بیزانس مشترکاً به خدمت می‌پرداختند. (خداوردیان،1360، ج1: 260) نبرد 1054م (445ق) ملازگرد، به نفع بیزانس، مهم‌ترین و تاریخی‌ترین آوردگاهی بود که این دسته‌ها در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

آن دوشادوش یکدیگر جنگیدند. گذشته از این آشنایی کوتاه و اتفاقی، رابطهٔ سازنده تر میان این دو قوم را می‌توان درمورد ارامنه ساکن در کیف به روزگار طلایی این تمدن سراغ گرفت، به اعتقاد د. ای. مشکو (D.A. Meshkov) «در بین ارامنه صنعتگران خوبی بوده‌اند که با کار خود اثر مثبتی بر صنعت، تکنیک‌های ساختمانی و ترقی هنر و فنون [کیف] گذاشته‌اند» (خداوردیان،1360، ج1: 260). با حملهٔ مغول، انحلال تمدن کیفی و بازشکل‌گیری روسیه تحت لوای امیرنشین مسکووی، فصل جدیدی در روابط ارامنه و روسیه گشوده شد. این تغییر ازلحاظ فنی مبتنی بر روابط تجاری بود که در طولانی‌مدت شکل سیاسی هم به خود گرفت.

سخت‌کوشی ذاتی، توصیه‌های مبانی مذهب ارمنی و سنت تاریخی ارامنه باعث شده بود که در حوزهٔ تجارت، در دنیا کم‌نظیر و نزد اکثر ملل، مورد وثوق باشند. تورن فرن (Touren Fern) در سفرنامهٔ خود دربارهٔ جدیت ارامنه در تعهدات تجاری‌شان چنین می‌نویسد: «ارامنه در سفرهای خود خستگی نمی‌شناسند و سختی‌ها و ناملایمتی‌های فصول را تحقیر می‌کنند. ما از آنان و از ثروتمندترین‌شان دیده‌ایم که پای پیاده به رودخانهٔ بزرگی می‌زدند، تاجایی‌که آب به زیر گردن‌شان می‌رسید، تا اسب‌هایی را که در زیر بار سنگین از پا افتاده بودند بلند کنند و بسته‌های ابریشم متعلق به خود و یا دوستان خود را نجات بدهند...». (پاسدرماجیان، 1369: 301) با این تفاصیل است که می‌بینیم در آغازین روزهای اعتلای مسکووی، وقتی تزار ایوان مخوف از فتح آستاراخان به مسکو بازمی‌گشته بسیاری از ارامنه در صف استقبال‌کنندگان او حاضر بودند. تزار به‌مناسبت این پیروزی، مجموعه‌ای از کلیساها را بنیان گذاشت که یکی از آن‌ها را با نام گریگور روشنگر، به ارامنه اختصاص داد. (بایبوردیان، 1375: 123) از ف.دیبولو، تاجر ایتالیایی، که در سال 1555 (962ق) از مسکو دیدن کرده نیز اشارتی به‌حضور فراوان بازرگانان ارمنی در مسکو، غازان و نووگورود به‌جای مانده. (بایبوردیان، 1375: 123) با این احوال، امروزه هیچ سند مکتوبی از روابط روس‌ها و ارامنه، که به پیش از 1626م (1035ق) بازگردد، دراختیار ما نیست؛ زیرا در این سال، آتش‌سوزی بزرگی تمام مسکو، ازجمله آرشیوهای دولت مسکووی را در خود فروبرد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

روابط ارامنه و روسیه با روی‌کار آمدن شاه‌عباس اول صفوی وارد دور جدیدی شد. شاه‌عباس با احیای سلطنت ایران بر قفقاز در چندین مرحله، ارامنه را از مسکن‌گاه بومی‌شان به داخل ایران و پایتخت جدید خود اصفهان کوچانده[6] (Arakel, 2001: 2\345)و درهمان حین، تلاش کرده بود آنان را با مسکن جدیدشان پیوند دهد.[7] (Arakel, 2001: 2\520) به این ترتیب در پایتخت صفوی اقلیتی پرنفوذ از ارامنه شکل گرفت که در سیاست و تجارت خارجی قزلباش‌ها نقش پررنگی را به‌عهده داشتند.

در دوران پادشاهی شاه‌عباس دوم، خوجه زکریا شاهریمانیان (عضو شرکت تجاری جلفای نو، مستقر در اصفهان) به دیدار تزار آلکسی میخاییلویچ رفت و در ماه مارس سال 1660 به‌حضور وی رسید. سوای ملاقات اول، خوجه در دیدار دوم با تاجی به‌محضر تزار باریافت که «با مجموعا 897 الماس درشت و ریز، 1298 یاقوت و 1803 فیروزه، ارزشی برابر با 15،858 روبل و 6 آلتین و 4 دنگی...» داشت. (Bournoutian, 2001: 9/ Doc No.5) در این ملاقات، خوجه زکریا به آگاهی تزار رساند که: «اگرچه بازرگانان شرکت ارمنی به فرمان شاه در ایران، بدون پرداخت عوارض تجارت می‌کنند، اما چون اعلی‌حضرت پیرو اسلام است و خودشان مسیحی، بنابراین بسیار شادمان خواهند بود که در خدمت «شاه بزرگ» یعنی تزار باشند. (بایبوردیان، 1375: 132) این مقدمه‌ای شد برای بازشدن مسیر، از این پس، ارامنه در مقیاس وسیعی برای تجارت به روسیه رهسپار می‌شوند و بر چم‌وخم و ریزه‌کاری‌های دربار مسکو اشراف می‌یابند. در پی تجربهٔ خوجه شاهریمانیان، تجار ارمنی اصفهان در سال 1666م (1076م) به تزار عریضه‌ای می‌نویسند به این مضمون «[بعد از تعارفات معمول] ما، استپان موسیف رامادامسکی (Stepan Ramadamskii) [و] گریگوری ماتفیف لوسیکوف (Grigorii Lusikov)، همگی با تجار ارمنی همراهمان به مسکو آمده‌ایم تا از حضرت‌عالی اعطای حق ورود ابریشم و دیگر اقمشه‌های تجاری برای فروش در روسیه یا حمل اجناس از نووگورود یا آرخانگل به شهرهای اروپایی را استدعا نماییم، ... قصد داریم که اجناس ایرانی را که اخیراً در سرزمین ترک‌ها مصادره شده را ازطریق روسیه جابه‌جا کنیم. حضرت‌عالی و خزانهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

روسیه از این تجارت سود فراوان خواهید برد... شاه ما دوست روسیه و دشمن ترک‌ها است.» (Bournoutian, 2001: 14/ Doc No.9). یک‌سال بعد، دربار مسکو اجازهٔ تجارت انحصاری میان ایران و اروپا، از خاک روسیه، بدون دلالی تجار روس را به شرکت تجاری جلفای نو واگذار می‌کند (1667م/ 1077ق). (Bournoutian, 2001: 14&15/ Doc No.10) گریگوری لوسیکوف درحالی در 1671 (1081ق) برای باردوم به روسیه سفر می‌کند که خود را نمایندهٔ تزار در دربار ایران می‌داند. وی کار را از تجارت پیش‌تر می‌برد و در نامهٔ خود به مسئول پریکازِ (دفتر) امور خارجی دربار مسکو اطلاع می‌دهد که باید دربارهٔ مسئلهٔ مهمی با شخص تزار وارد مذاکره شود؛ ولی به‌واسطهٔ هراسی که از آگاهی‌یافتن پادشاه ایران از موضوع ملاقات دارد، تنها در دیداری رودررو مطالب خود را درمیان خواهد گذاشت. (Bournoutian, 2001: 18&19/Doc No.12)

در رفت‌وآمد میان ایران و روسیه، تجار ارمنی از آنچه در روسیه می‌دیدند با روحانیون خود در اچمیادزین سخن می‌گفتند. کاتولیکوس اچمیادزین هاکوب جوهاقاتسی که در همان‌وقت خود را درمیان موجی جدید از آزار ارامنه توسط دولت صفوی گرفتار می‌دید (هوویان، 1386: 18) با آگاهی‌یافتن از ظهور قدرت مسیحی نوینی در نزدیکی ارامنه، این‌بار به‌جای اروپا سوی تزار آلکسی میخاییلویچ، عریضه‌ای حاوی درخواست شفاعت تزار برای ارامنهٔ مقیم ایران فرستاد (1673م/ 1083ق). در عریضه آمده بود:

«اگر این پیگردها صرفاً ما را از ثروت و آرامش‌مان محروم می‌کرد، قابل تحمل بود و من آن‌ها را تاب می‌آوردم و سخنی بر زبان نمی‌راندم؛ اما وقتی شاهدم که چطور مردم ما که در مسیحیت بالیده‌اند در روز روشن آغوش کلیسا را ترک می‌کنند، ... نمی‌توانم طاقت بیاورم... . من به حضرت‌عالی متوسل می‌شوم، امپراتور و نمایندهٔ خدا برروی زمین... . امیدوارم که حضرت‌شان پیک‌هایی به ایران گسیل دارند... . دولت روسیه در چشم ایرانی‌ها جایگاهی دارد و احتمالاً وقتی باتوجه شما مواجه شوند، شکنجه‌های خود را متوقف خواهند کرد.» (Bournoutian, 2001: 24 &25/Doc No. 19)

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

ظاهراً این درخواست اجابت نشده، زیرا کاتولیکوس دوباره به اروپا سفر کرد تا حامیانی برای ارامنه بیابد؛ اما موفق به چنین کاری نشد و در بین راه در قسطنطنیه از دنیا رفت.

روابط قرن هفدهم ارامنه و رومانوف‌ها تنها تابه آنجا پیش رفت که هم تجار و هم روحانیت ارمنی، به‌عنوان ستون‌های جامعهٔ ارمنی، به درک مشترکی از وجود قدرت مسیحی تازه‌برخاسته دست یابند و تحت ملاحظات جدیدی در جست‌وجوی حمایت برای اقلیتی باشند که رهبری آن را به‌عهده داشتند.

قرن هجدهم م. (دوازده و سیزده .ق): از سیاست به اتحاد

تزار پتر اول (کبیر) درحالی از 1685 م. بر تخت امپراتوری تکیه زد که تازه از 1700 م. فرمان‌روایی واقعی خود بر روسیه را آغاز کرد. امپراتور درحال گشت‌زنی و تجربه‌اندوزی در اروپا با جمعیت‌های بسیاری از هر قشر آشنا شد. هنگام اقامت در هلند، پتر اول با چندین تاجر ارمنی، ازجمله پتروس آپرو و هوانس دیروگوژیان، سروکار پیدا کرد و ملاقات با ایشان را به‌عنوان خاطره‌ای خوشایند به ذهن سپرد. (بایبوردیان، 1375: 153) در همان برهه، ارامنهٔ قره‌باغ خبر یافتند که هم‌شهری آنان، اسراییل اوری، عضو هیئت کاتولیکوس جوهاقاتسی، هنوز زنده است و در تمام این سال‌ها در کشورهای مختلف اروپایی پی یافتن متحدی برای آزادسازی ارامنه و مطرح‌کردن واقعیت زندگی آنان به‌عنوان یک «مسئله» نزد اروپایی‌ها بوده است.

اوری در شهر دوسلدورف آلمان با دوک یوهان ویلهلم (Johann Wilhelm, Elector Palatine)، حاکم دوسلدورف، آشنا می‌شود و مذاکراتش برسر موضوع ارامنه با وی بالا می‌گیرد؛ تا این‌که او برای اوری توصیه‌نامه‌هایی به امپراتور اتریش و حاکم عالی فلورانس می‌نویسد؛ ولی هردوی آن‌ها ضمن ابراز هم‌دردی از انجام هرکار دیگری برای ارمنستان خودداری می‌کنند؛ زیرا اوری از بزرگان قوم خود توصیه‌نامه ندارد. (خداوردیان، 1360: 264/1) اوری به ارمنستان قفقاز بازگشت و آن‌چه بروی گذشته بود، برای هم‌میهنان بازگفت و از آنان خواست که مأموریت او را تأیید کنند. در سال 1699م (1110ق) در بخش آنگغوت (Angeghakot) شورایی از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

ملیک‌هـا (حکـام محلـی ارامنـه) بـه رهبـری ملیـک سـفراز (Melik Safraz) بـرای بررسـی آرا و نظـرات اوری تشـکیل شـد و در پایـان تأییدیـه‌ای بـرای او بـه‌جهـت پتـر کبیـر صـادر شد. آن‌ها در نامه به پتر کبیر نوشته بودند.

«ما در این مقوله هم‌ساز شدیم کـه پـارون اوری مـردی مـورد اعتمـاد اسـت و بـه یکـی از قـدیمی‌تـرین خانـدان‌هـای حکومـت‌گـر مـا تعلـق دارد... . اوری، نـوزده سـال تمـام به‌جهت ما به‌سختی کار کرده. هرآنچه را کـه وی بـر سـر آن بـا حضـرت‌عـالی توافـق کنـد، خـواهیم پـذیرفت. همچنـین وردایـت مینـاس (Verdapet Minas) از صـومعهٔ سـورب هـاکوب (Surb Hakob) بـا اسـراییل اوری گسـیل گردیـد... . مسـیح مصـلوب بـرای آزادسازی ما بر سپاه شـما قـوت عطـا کنـد... بنـدگان و غلامـان خاشـع شـما خـواهیم مانـد و داوطلبانـه مهـر و امضـای خـود را خـواهیم گذاشـت. در 29 آوریـل 1699 در شـهر آنگغوت.»(Bournoutian, 2001: 41/ Doc No.40).

نامهٔ سرشناسان قره‌باغ، تنهـا یکـی از چنـدین نامـه‌ای بـود کـه در تأییـد اعتبـار اوری بـه پتـر کبیـر ارسـال شـد. (Bournoutian, 2001: 42/ Doc No. 42). ازهمـین‌رو امپراتـور بـه وی اجـازهٔ دیـدار مـی‌دهـد و اوری طـرح خـود را مبنـی بـر ضـروری‌بـودن ارسـال حـداقل پانزده‌هزار سوار و ده‌هزار پیاده بـه قفقـاز بـرای اجـرای عملیـات نظـامی موفقیـت‌آمیـز، نـزد پتر مطرح می‌سازد.

بـه بهانـهٔ آزار مجـدد ارامنـهٔ تحـت حکومـت شـاه سـلطان‌حسـین، پتـر کبیـر در سـال 1706م (1117ق) بـه اوری مـأموریتی را اعطـا مـی‌کنـد کـه مـدت‌هـا بـه‌دنبـال دریافـت آن بود. اوری با درجهٔ سرهنگی و بـرای رفـع هرگونـه تردیـدی ازسـوی دربـار ایـران بـا حکـم رسـمی پتـر (Bournoutian, 2001: 60/ Doc No.60) بـه اصـفهان فرسـتاده مـی‌شـود. گماشـته‌گـان دولـت ایـران، اوری را سـه‌سـال در قفقـاز نگـه مـی‌دارنـد و تـازه در سـال 1709م (1120ق) بـالاخره اجـازهٔ عزیمـت بـه اصـفهان را بـه او مـی‌دهنـد. در اصـفهان دسـتاورد بزرگـی نصـیب او نمـی‌شـود و در سـال 1711م (1122ق) هـم بـه‌ناگهـان در آستاراخان درمی‌گذرد. (خداوردیان،1360: 266/1).

بـاوجود چنـین پایـانی بـر زنـدگی اسـراییل اوری، نبایـد پنداشـت او در تلاشـی کـه در پیش گرفته بـود کـاملاً ناکـام مانـد؛ ازجملـه دسـتاوردهای او ایـن بـود کـه قبـل از مـرگش،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

همراهی اسقف‌نشین گنجه را با توسل به روسیه جلب کرده بود. کاتولیکوس اسای (Katolicos Esayi)، سراسقف کلیسای گنجه که هنگام درگذشت اوری در آستاراخان با او به‌سر می‌برد (Bournoutian, 2001: 83/ Doc No. 80)، ضمن همکاری با ورداپت میناس، نمایندهٔ ارامنهٔ جدایی‌طلب در دربار پتر کبیر، تلاش گسترده‌ای را برای برانگیختن پتر به‌منظور ارسال لشکر به قفقاز صورت داد. فعالیت‌های این دو چهرهٔ مذهبی، که مسئلهٔ حضور روسیه را از جلب پشتیبانی آن کشور فراتر برده و دخالت نظامی در قلمرو ایران را پیش می‌کشید، موجب تفکیک ارامنه به دو جناح متمایز شد. گنجه و قره‌باغ سرکردگی ارامنهٔ جدایی‌طلب را به‌عهده گرفت؛ درحالی‌که ارامنهٔ ایروان (شامل اچمیادزین، اقامتگاه رهبر ارامنه جهان)، آستاراخان و جلفا وفاداری خود را به دربار اصفهان حفظ کردند (Bournoutian, 2001: 89/ Doc No. 86). این شکاف برای جبههٔ جدایی‌طلب زحمات فراوان ایجاد می‌کرد؛ زیرا هم‌کیشان ایران‌گرا بیشتر فعالیت‌های جدایی‌طلبان را در اصفهان انعکاس می‌دادند؛ برای مثال، هنگامی که تزار پتر، آرتمی پتروویچ ولینسکی (Artemii Petrovich Volynskii) را برای مذاکره به دربار ایران و نزد شاه سلطان‌حسین فرستاد او در مذاکرات خود با وزیراعظم مجبور شد در مقابل آگاهی‌یافتن وزیر از طرح‌های توسعه‌طلبانهٔ روسیه، که ازطریق ارامنه به گوش وی رسیده بود، طبق معمولِ دیپلمات‌ها پشت دیوار تکذیب پناه بگیرد و به وزیر بگوید و مخبران را خبرچینانی بخواند که "برای رهایی از رعیتی [دربار] ایران توطئه می‌چینند» (Bournoutian, 2001: 85/ Doc No.83).

صحت اخبار واصله از خوجه‌های شرکت جلفای نو خیلی دیر و خیلی دردناک به اثبات رسید؛ درواقع، هنگامی‌که پتر کبیر به ایران لشکر کشیده و گیلان را، که آن‌قدر برای ابریشم آن هیجان‌زده بود[8]، به تصرف خود درآورد، علی‌رغم فتوحات، درعین بهت‌زدگی ارامنهٔ روس‌گرا، روس‌ها با عثمانی‌ها و شاه تهماسب دوم به توافق دست می‌یابند و منطقه را ترک می‌کنند. این اقدام، آن‌قدر ناباورانه بود که ورداپت میناس حتی بااینکه عقب‌نشینی ارتش روسیه را می‌دید، هنوز امید خود را به روسیه از دست نداده بود. (Bournoutian, 2001: 124/ Doc No.131) مهم‌ترین میراث این دوره از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

توسل به روس‌ها نیز نه دستاوردی ارضی محسوس برای ارامنه که ورود دسته‌هایی از ایشان به ارتش روسیه بود؛ گروه‌هایی که بعدها در جلب توجه مجدد ملکه کاترین به قفقاز مؤثر می‌افتند.[9]

پس از مرگ پتر کبیر در 1725 (1137ق) سیاست قفقازی روسیه به‌طور کلی تغییر می‌کند. تهماسب دوم که با گردآمدن فرماندهانی چون فتحعلی‌خان قاجار و نادرقلی‌افشار موقعیت خود را تثبیت‌شده حس می‌کرد، برای بازپس‌گیری قلمروی قفقازیِ صفوی‌ها با پتر دوم (1727-1730 م) (1139-1142ق) وارد مذاکره شد. پتر دوم مدعی بود «به‌منظور ممانعت از ویرانی شهرهای شما، من به بهای کلانی گیلان را تصرف کردم[!] و از آن وقت تا به حال آن را تحت حمایت خود نگه داشته‌ام. اگر دربار ایران تمام هزینه‌هایی که ما صرف کرده‌ایم، به‌علاوه سود آن که سالیانه بالغ بر هشتادهزار تومان می‌شود را تقبل نماید، گیلان را به شما تحویل خواهیم داد.» (Abraham of Eravan, 1999: 54-55) شاه تهماسب پذیرفت؛ اما ادامهٔ مذاکرات باید در دوران امپراتریس آنا پیگیری می‌شد.

مدتی پس از به قدرت رسیدن امپراتریس آنا ایوانونا (1730-1740م) (1142-1152ق) شرایط در ایران نیز به‌کل تغییرکرد. نادرقلی‌افشار با حذف تمام عناصر معارض تا یک‌قدمی تخت پادشاهی به پیش آمده بود. ثبات و اقتدار حکومت نادرقلی باعث شد سنت پترزبورگ سیاست‌های خود را براساس پرهیز از هرگونه درگیری در مرزهای قفقازی امپراتوری تنظیم کند؛ تصمیمی که درکل، راکدترین دوران را برای ارامنهٔ جدایی‌طلب رقم زد. پرنس گالیتزین (Galitzine) که برای پیگیری توافق ایران و روسیه بر سر قفقاز به ایران گسیل شده بود در 1735م (1147ق) در شهر گنجه، یکی از دو مرکز ارامنهٔ جدایی‌طلب، قراردادی با دولت ایران به امضا رساند که طی آن روس‌ها سلطهٔ ایران بر قفقاز را تا به دربند (سرحد تاریخی آن) به رسمیت شناختند و امپراتریس آنا حتی دستور بازگشت همه اتباع گرجی و ارمنی از قلعهٔ صلیب مقدس به قفقازِ ایران را صادر نمود. (Bournoutian, 2001: 158/ Doc No.181)

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نادرشاه در لشکرکشی‌های خود به قفقاز، پیش از پادشاهی، روابطی بسیار صمیمانه با ارامنهٔ اچمیادزین ترتیب داده بود. با برگزیده‌شدن به‌عنوان شاه ایران در شورای مغان، 1736م (1148ق)، وی در رویهٔ خود نسبت به ارامنه تغییری ایجاد نکرد. شاه حتی بیش از پیش در تعمیق روابط خود، به‌ویژه با ارامنهٔ ایروان (و خلیفه‌گری اچمیادزین)، کوشید. (Abraham Kretats'I, 1999: 34&35-47-49-94-95) به‌همین واسطه، موقعیت جبههٔ گنجه- قره‌باغ، که امید به حمایت روسیه داشت، دوچندان تنزل کرد.

در دهه‌های 1730م تا 1760م اختلاف‌های درونی ارامنه برسر حفظ یا تغییر وفاداری سیاسی، شدت بیشتری به خود گرفت. ایران‌گرایان دست بالا را داشتند؛ اما برخی رخدادها نیز موجب تقویت موضع روس‌گرایان می‌شد. اسقف‌نشین گنجه، که از زمان آغاز امپراتوری پتر کبیر جداسری پررنگی از خلیفه‌گری اچمیادزین نشان داده بود (Bournoutian, 2001: 86&87/ Doc No.85)، توسط کاتولیکوس آبراهام کرتاتسی (ابراهام سوم) در دههٔ 1730م به مقام خلیفه‌گری (کاتولیکوسی) ارتقا یافت و ضمن کسب اختیار کامل در امور ارامنه آغوانک، شماخی و شیروان، استقلالی بیش از پیش یافت؛ دلیل این اقدام ازسوی کاتولیکوس آبراهام، دوری راه و ناتوانی وی از مدیریت مستقیم حوزهٔ تحت پوشش کاتولیکوسی گنجه اعلام شد.[10] این اقدام اما در طولانی‌مدت، موجب تقویت بیشتر فعالیت‌های جداسرانهٔ ارامنهٔ گنجه در همکاری با روسیه شد؛ طوری‌که نفوذ کلیسای اچمیادزین بر حوزهٔ استحفاظی گنجه به‌شدت کاهش یافت. جدایی میان کلیسای‌های گنجه و اچمیادزین تاآنجا پیش رفت که در 1750م (1163ق) اچمیادزین طی اعلامیه‌ای خطاب به ارامنهٔ آستاراخان به آنان یادآور شد که هنوز سرپرستی معنوی آن جماعت را، مانند دیگر ارامنه، به‌عهده دارد و برضمهٔ اهالی ارمنی آن بندر است که تن به دخالت‌ها و وسوسه‌های خلیفه‌گری گنجه ندهند؛ زیرا سعی دارد پا از حوزهٔ اختیارات خود فراتر نهد. (Bournoutian, 2001: 202/ Doc No.241)

سال 1762م (1175ق) مصادف شد با پایان عصر انزوای جدایی‌طلبان ارمنی، تحولی که برخلاف انتظار، چهره‌هایی چون هوسپ امین (Joseph Emin) منشأ آن

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نبودند.[11] تزار پتر سوم طی کودتایی ازطرف همسر خود، کاترین دوم، از حکومت خلع شده و به قتل رسید. هرچند مرزهای آسیایی، اولویت کاترین دوم بود؛ اما موقتاً آسیا برای او درقالب امپراتوری عثمانی خلاصه می‌شد؛ به‌همین خاطر، ارامنه روس‌گرایی مثل مؤسس سارافوف (Moses Sarafov)، تاجر ساکن آستاراخان و صاحب کارخانهٔ پارچه‌بافی (Bournoutian, 2001: 245/ Doc No.289) نتوانستند توجه ولی‌نعمتان خویش را از جنگ با عثمانی گرفته به‌سمت قفقاز جلب کنند.

در 1779م (1192ق) خود روس‌ها که قصد لشکرکشی به قفقاز را داشتند به سراغ ارامنه آمدند و باب مذاکرات و وعده‌سپاری را با اسقف هوسپ آرغوتیان (آرغوتینسکی) (Hovsep Argutinskii) و هوانس لازاریان، تاجر بزرگ ساکن مسکو، باز کردند. فاتح بزرگ اروپا ژنرال آ.و.سوورف (A.V. Suvorov) هم در این مذاکرات حضور داشت. دور جدیدی از فعالیت‌های جبههٔ گنجه- قره‌باغ آغاز شده بود. این زمان شورای رهبری جبهه را اسقف آرغوتینسکی و ملیک‌های قره‌باغ تشکیل می‌دادند. جالب آنکه اسقف آرغوتینسکی را سنت پترزبورگ به‌عنوان پیشوای معنوی ارامنهٔ روسیه به رسمیت شناخته بود؛ درحالی‌که اچمیادزین چنین مقامی را برای وی قایل نبود.

ملیک‌ها از وضعیت خود در زمان نادرشاه راضی بودند؛ اما پس از مرگ او گرفتار حکومت پناه‌خان جوانشیر و پسرش ابراهیم‌خان شدند. پناه‌خان که پیش از این جارچی نادرشاه بود از پی مرگ او به قره‌باغ آمد و درطول زندگی خود، ملیک‌های واراند و خاچن از مجموعه ملیک‌های پنج‌گانهٔ قره‌باغ را تابع خود ساخت. (رافی، 1385: 35 - 38) ابراهیم‌خان که مدتی را در اسارت کریم‌خان در شیراز به‌سر برده بود، پس از رسیدن به حاکمیت قلمرو پدری‌اش حکومت ملیک دیزک را هم قلع‌وقمع کرد و ملیک‌های گلستان و جرابرت را نیز آواره ساخته، به دامن روسیه فرستاد. (رافی، 1385: 60 - 67) با این مقدمات، در سپتامبر 1781 (1195 ق) کاترین کبیر از ملیک‌های قره‌باغ نامه‌ای دریافت کرد که متن آن آشکارا، منعکس‌کنندهٔ وحشتی است که از اقدامات خاندان جوانشیر بر ملیک‌ها مستولی شده بود: «[سرزمین ما] طلا، نقره و سرب دارد، گرچه به‌خاطر حضور دشمنان آن‌ها را آشکار نمی‌کنیم و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

فی‌الحال به سکه‌های آهنی و مسی بسنده کرده‌ایم. همچنین ما زاج، باروت، ابریشم، کتان، گیاهان شفابخش متنوع، گندم و دیگر غلات، باغ‌های میوه، الوار و بی‌نهایت ماهی در رودخانه‌های خود داریم[!]» (Bournoutian, 2001: 271/ Doc No.320) بعد از نامه‌نگاری‌های فراوان که نزدیک به دوسال به‌طول انجامید، موضوع احیای حاکمیت ارامنه، آن‌قدر جدی شد که اسقف هوسپ آرغوتینسکی در اقدامی بی‌نظیر، طرحی راهبردی با گستردگی بی‌سابقه و پیش‌بینی تمامی ریزه‌کاری‌ها را روی میز روس‌ها گذاشت.

«... 1. احترام و اعتماد میان پادشاهی‌های ما وجود دارد. [منظور پادشاهی در شرف تاسیس ارمنستان است] ... 5. باید نیروهای نظامی به میزانی که بسنده باشد در ارمنستان حضور داشته باشند با سرکردگی یک سر لشکر... 6. مانند دوران امپراتوری‌های روم و ایران، ارامنه [حال] به روسیه خراج خواهند پرداخت... و 7. اولیا حضرت ملکه، پادشاه ما را انتخاب خواهند نمود حال چه از میان ارامنه یا چه از میان افراد مورد اعتماد خودشان... 9. باید پایتختی در واغارش آباد، آنی یا هر جای مناسب دیگری در حوزه آرارت برگزیده شود... 16. باید میان پادشاهی‌ها توافقنامه‌ای به‌منظور تجارت منعقد گردد. به‌ویژه بر سر گمرکی‌ها توافقی به‌دست آید. ارمنستان در دریای کاسپین بندری خواهد داشت... 18. بهتر است گریگوری پوتمکین که لطف خاصی به ملت ما دارد، سفیر ما نزد آن والاگوهر گردد.» (Bournoutian, 2001: 299-301/ Doc No.357)

بر این نامه‌نگاری‌ها، قرارداد 1873م (1197ق) گیورگیوسک (Georgievsk) میان کاترین کبیر و اراکلی دوم، پادشاه گرجستان، نیز افزوده شد. تحت این شرایط پیش‌بینی هر ناظری می‌توانست انفصال قریب‌الوقوع قفقاز از ایران باشد؛ اما با مرگ کاترین دوم همهٔ پیش‌روی‌های روس‌ها در قفقاز معلق شد و به‌دستور تزار پل، جز چند یگان سرباز روسی، که در تفلیس در خدمت شاه اراکلی دوم ماندند، ارتش روسیه قفقاز را ترک کرد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

دستاورد واقعی برنامه‌های قفقازی کاترین دوم در گرجستان قرارداد گیورگیوسک و در ارمنستان تغییر توزان نزاع درونی کلیسای ارمنی به نفع روسیه بود. این تعارض، میان سران کلیسای ارمنی از آغاز قرن هجدهم، میان طرفداران وفاداری به ایران و طرفداران وفاداری به روسیه صورت بسته بود. هواداران ایران تا مرگ نادرشاه گروه مسلط بودند، از مرگ نادرشاه تا شروع سیاست‌های قفقازی کاترین دوم، معارضه حالتی فرسایشی داشت؛ اما در پایان حکومت کاترین، موقعیت برتر از آن روسیه شد. ابتکار این تحول را باید به اسقف هوسپ آرغوتینسکی، اسقف کلیسای ارمنی تفلیس و رهبر دینی ارامنه روسیه (چنان‌که اشاره شد، مورد تأیید سنت پترزبورگ حتی بدون تأیید اچمیادزین) نسبت داد. آرغوتینسکی نه‌تنها پشتیبانی مادی فرماندهی ارتش روسیه در قفقاز، که در پی قرارداد گیورگیوسک وارد منطقه شده بودند را تسهیل می‌کرد، بلکه وی بُعد جدیدی را نیز به فرآیند روسی‌شدن قفقاز افزود، تبلیغات فرهنگی و برنامه‌های آموزشی. آرغوتینسکی در آستاراخان و همین‌طور نخجوان چاپخانه‌هایی داشت و اغلب اعلامیه‌های روس‌ها و یا اعلامیه‌های تبلیغی خود را به سه‌زبان روسی و ارمنی و فارسی به چاپ می‌رساند و به ارامنهٔ هرجای دنیا که برایش ممکن بود، ارسال می‌کرد. (اسدوف و کریموا، 1390: 170)

با این‌که کاترین کبیر با تلاش فراوان بستر مناسبی برای بسط حضور روسیه در قفقاز فراهم آورده بود، در دوران حکومت شش‌سالهٔ تزار پل (1796 - 1801 م.) (1210- 1215ق) سیاست‌های آن کشور درباب قفقاز، تغییر کرد. تزار پل با انگلستان، روابط خصمانه‌ای را بنا گذاشته بود و به‌همین دلیل، لشکرکشی معروف خود به مرزهای افغانستان را انجام داد. البته یک عامل روانی هم درمیان بود. او از مادرش و همهٔ چیزهای مربوط به وی، ازجمله سیاست‌های کاترین، تنفر داشت. (Ragsdale, 2006: 515& 516) سیاست قفقازی تزار پل در نیمهٔ اول سلطنت کوتاهش بسیار آشکار و ساده بود؛ عقب‌نشینی به این سوی دربند و فراهم‌کردن تسهیلات لازم برای ارامنه‌ای که می‌خواهند همراه ارتش روسیه به آستاراخان و قیزلار بیایند. (Bournoutian, 1998: 17) سیاست تزار اگرچه مبنی‌بر دخالت مستقیم نبود، حفظ منافع روسیه را منع نمی‌کرد. برای اولین‌بار پس از برهم خوردن توازن

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نفوذ ایران و روسیه در اچمیادزین، توسط اسقف آرغوتینسکی، روسیه توانست گزینهٔ موردنظر خود را بر تخت اچمیادزین بنشاند. گزینهٔ موردبحث، کسی نبود جز خود اسقف آرغوتینسکی، فردی که تا سه دههٔ پیش، خودش برای سرپرستی ارامنهٔ روسیه، مورد تأیید اچمیادزین نبود.

مسئلهٔ گزینش کاتولیکوس در سال 1799م (1213ق) چنان روشنگر تأثیر رقابت‌های بین‌المللی بر تحولات درون اجتماعی ارامنه است که شایستهٔ توجهی متمایز باشد. در شورای 1799م. پنج گزینه مدنظر بود. غیر از آغوتینسکی، دانیل سورماری (Daniel Surmari) رهبر ارامنهٔ استانبول و داوید انگاتسی (David Gurghanian Enegatsi) گزینهٔ موردپسند محمدحسین‌خان، حاکم ایروان، دیگر شانس‌های جدی به حساب می‌آمدند. روس‌ها که تدارکات دامنه‌داری را تهیه دیده بودند، به سفیر خود در استامبول اطلاع دادند که به‌نوعی ترکان را از گزینهٔ مدنظر سن‌پطرزبورگ آگاه سازد. (Bournoutian, 1992: 75-78) در همین حین، تزار با اعطای مدال سنت آنا بر توجه ویژهٔ خود به هوسپ آرغوتینسکی باردیگر مهر تأکید زد. (Bournoutian, 1998: 34/ Doc No.19) تلاش‌ها نتیجه داد؛ روس‌ها دانیل را از آمدن به اچمیادزین منصرف کردند و داوید انگاتسی هم که به بهانهٔ اعطای اسقفی استامبول ساکت نگه داشته شده بود، تا به خود جنبید، کاتولیکوس هوسپ آرغوتینسکی در مقام جدیدش تثبیت شده بود. این پیروزی برای روسیه موقت بود؛ زیرا کاتولیکوس آرغوتینسکی قبل از آن‌که از تفلیس به ایروان برسد، درمیان راه درگذشت. انگاتسی با حمایت‌خان ایروان، تخت کاتولیکوسی را علی‌رغم ارشدبودن دانیل سورماری، تصرف کرد. (Bournoutian, 1992: 75-78) موفقیت روس‌ها زودگذر بود؛ اما یک پیام مهم داشت، کاتولیکوس موردحمایت ایران ازنظر ارامنه، غاصب تخت خلیفه‌گری بود؛ درحالی‌که چنین تصوری درمورد کاتولیکوس موردپسند روسیه وجود نداشت، چرخش وفاداری تقریباً کامل شده بود.

تزار پل حتی آن‌قدر زنده نماند که به این اقدام‌خان ایروان اعتراض کند. وی به‌خاطر قدرت چشم‌گیر خود در تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه، سیاست‌گذاری‌های

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

بی‌پایه و انهدام همهٔ سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت امپراتوری روسیه، در سال 1801 در توطئه‌ای توسط درباریان و با رضایت پسرش آلکساندر اول به قتل رسید.

قرن نوزدهم م (قرن سیزدهم ق): از اتحاد تا انفصال نهایی

باوجود آنکه سن پترزبورگ در سال 1801 هم زمان با آغاز سلطنت تزار الکساندر اول، قرارداد گیورگیوسک (امضاشده در سال 1783) را نقض کرد و به‌جای حمایت از حاکمیت گرجستان با تصرف گرجستان شرقی تمام خاندان حکومتگر آن را به روسیه تبعید کرد (Bournoutian, 1992: 70)، اما هنوز بخش اعظم ارامنه تمایل تمام به‌جانب روسیه داشت.

الکساندر اول در سال 1803 تغییر سیاست‌های قفقازی امپراتوری را به شاهزاده سیسیانوف گرجی‌الاصل چنین ابلاغ کرده (Bournoutian, 1998: 107/ Doc No.95) و در این راه، تزار جذب ارامنه و در صدر آن‌ها کاتولیکوس دانیل سورماری را قویاً به ژنرال توصیه می‌کند. (اسدوف و کریموا، 1390: 28)

ژنرال سیسیانوف در ابتدا کار خود را برای جلب همکاری ارامنه بسیار سهل می‌پنداشت. پیش‌فرض او درمورد ارامنهٔ گنجه و قره‌باغ صحیح بود؛ اما اقدام‌های دربار قاجار، ایروان را از حوزهٔ نفوذ ژنرال خارج کرد. انتصاب حسین‌خان، سردار ایراوانی، به حاکمیت ایروان ازسوی فتحعلی شاه قاجار و عباس‌میرزا، به‌عنوان فرماندهٔ کل جبههٔ ایران در قفقاز، موجب به تأخیرافتادن بیست‌وپنج سالهٔ تصرف ایروان شد. ثبات اقتصادی و عدالت حقوقی که حسین‌خان ایروانی در حوزهٔ استحفاظی خود به‌منظور بازداشتن ارامنه از گرویدن بیش‌ازپیش به روس‌ها ایجاد کرد، به‌خوبی کارگر افتاد[12] (Bournoutian, 1992: 103) سیسیانوف، هم در محاصرهٔ نارین‌قلعه از همکاری ارامنه محروم ماند (Bournoutian, 1998: 136-137/ Doc No.135)، هم در تهاجم 1808 خود به ایروان (Bournoutian, 1992: 78&79). دستاورد سیسیانوف در ایروان درواقع، تأثیری بود که بر اچمیادزین گذاشت. پس از برگزیده‌شدن کاتولیکوس آرغوتینسکی و مرگ زودهنگام او، هردو کاتولیکوس بعدی اچمیادزین تا سال 1828 و جدایی کامل ایروان از ایران، یعنی دانیل سورماری (1801 - 1808) (1215 - 1223ق)

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

و یفـرم (1809-1830م) (1223-1245ق) (Bournoutian, 1998: 177/ Doc No. 192) چهره‌هایی موردتأیید کامل روسـیه بودنـد. سیسـیانوف در دنبالـهٔ همـت نسـتوح خـود بـرای روسی‌سازی قفقاز، غافلگیرانه در باکو سر بریده شد و ایـن ارامنـه بودنـد کـه تـن بـی‌سـر او را به خاک سپردند. (اسدوف و کریموا، 1390: 34)

درحالی‌که سطح امنیت و رفاهی کـه حسـین‌خـان سـردار در ایـروان برقـرار کـرده بـود از میـانگین پادشـاهی ایـران بسـیار بـالاتر بـود، امـا قرارگـرفتن امـور اچمیـادزین در دسـت سراسقف نرسـس آشـتاراکی در دوران کـاتولیکوس یفـرم موجـب شـد تحـولات واقـع‌شـده در حکومت ایروان نادیـده گرفتـه شـوند. نرسـس آشـتراکی همچـون سـلف خـود، هوسـپ آرغوتینسـکی، اسـقف ارامنـهٔ تفلـیس بـود. نقـش پراثـر او خیلـی زود ازسـوی عبـاس‌میـرزا شناسایی شد. شاهزاده که آشتراکی را «مرد عمـل» و توانـا «هـم در کـار دیـن و هـم در کـار دنیـا» (Bournoutian, 1998: 241/ Doc No.260) مـی‌دانسـت، سـعی کـرد کـه او را از تفلیس به اچمیادزین بکشاند. آشتراکی هم بـه‌شـرطی حاضـر بـود همکـاری بـا عبـاس‌میـرزا را بپـذیرد کـه اچمیـادزین، بـی‌واسـطهٔ حسـین‌خـان سـردار زیرنظـر عبـاس‌میـرزا باشـد و بدهی‌های سنگین اچمیادزین بـه اقسـاط بسـیار کوچـک تقسـیم شـود. نامـه‌هـا، تعارفـات و اقـدامات بـه‌هـرحـال نتوانسـتند مـانع از نقـش‌آفرینـی برجسـتهٔ نرسـس آشـتراکی در روسـی‌سـازی قفقـاز در دور دوم جنـگ‌هـای ایـران و روس شـوند. در دور دوم جنـگ‌هـا، آشتراکی را گاریبالدی رداپوش خواندند و «می‌دیدنـد کـه شـب‌هـا در کنـار پاسـکوویچ بـود و در چـادر او مـی‌خوابیـد و روزهـا صـلیب بـه‌دسـت در پیشـاپیش سـپاهیان او حرکـت مـی‌کـرد.» (پاسـدرماجیان، 1369: 374) لحـن بشـارت‌دهنـده و رسـتاخیزمانند آشـتراکی در فراخواندن ارامنه برای پشتیبانی از فعالیت‌های روسیه در قفقاز بی‌همتا بود:

«بنابر وظیفه مقدسی کـه خداونـد بـر دوش مـن نهـاده و بـه‌واسـطهٔ اظهـارات پیشـین بـر آن اشراف دارید، از ایـن‌کـه بـرای قـرون متمـادی ملـت مـا تحـت سـلطهٔ بیگانگـان بـوده و تنهـا بـه لطـف خداونـد و ایمـان تزلـزل‌ناپـذیر ماسـت کـه بـه بقـای خـود ادامـه داده آگـاه هستید...

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

از اهداف دولت کبیر روسیه نیز باخبرید، اهدافی که برای حفظ ایمان و کلیسای ما بنا شده و نه مطامع آن دولت. شاهدان این مدعا آن دسته از کلیساها و دیرهای گرجستان هستند که تحت حمایت دولت روسیه قرار گرفته‌اند.

چنان گذشته، قدرت روسیه آمادهٔ دفاع از مسیحیان و کلیسای ایشان دربرابر ایرانیان است. قدرتی که ما را از دست آنان که آرامش خیال و جان پدران‌مان را از ما ستانده‌اند رها خواهد ساخت.» (Bournoutian, 1998: 258/ Doc No.275)

ژنرال سیسیانف و نرسس آشتراکی جهت جدیدی به تلاش‌های روسیه برای سلطه‌یافتن بر قفقاز دادند، این مسیر نوین عبارت بود از روسی‌سازی منطقه؛ روسی سازی به‌معنای ترویج فرهنگ و زبان روسی در مناطقی که به اشغال روسیه درمی‌آمدند (Theodore R. Weeks, 2006: pp 27-44) ازنظر ادوارد سی تادن به سه‌نوع مختلف قابل تفکیک بود؛ برنامه‌ریزی نشده، اجرایی و فرهنگی. روسی‌سازی برنامه‌ریزی‌نشده همانا انتشار زبان و فرهنگ روسی است. روسی‌سازی اجرایی به تلاش‌های سنت پتربورگ اشاره دارد برای تحمیل محوریت زبان روسی در سراسر امپراتوری. روسی‌سازی فرهنگی هم حرکت تعمدی دولت تزاری برای هم‌سان‌سازی مردمان غیرروس ازطریق ابزارهای حکومتی، مانند مدارس روس‌زبان، ارتش، ممنوع‌ساختن سخن‌گفتن یا چاپخش به زبانی خاص است. (Edward C. Thaden, 1981, pp 8&9) هرچند سیسیانف بی‌شک در پی یک روسی‌سازی فرهنگی در قفقاز بود، نرسس آشتراکی را می‌توان عامل نوعی روسی‌سازی برنامه‌ریزی نشده دانست.

روسیه پس از جنگ اول ایران و روس در پی تکمیل طرح نیمه‌تمام خود در قفقاز بود و در این‌میان، عواملی چند تحقق این نیت را تسریع کرد. فرمانده ارشد روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روسیه، ژنرال پاسکوویچ، از کودکی با ارامنه آشنا بود. ژنرال به‌همراه سرکیس، معلم کودکی پاسکوویچ و از اقوام همسر پاسکوویچ، و اسقف نرسس آشتراکی، دست به تشکیل کمیتهٔ مهاجرت برای افزودن بر جمعیت ارمنی قفقاز زد؛ کمیته‌ای که در همان دوره دوم از جنگ‌های ایران و روس توانست حدود چهارده‌هزار ارمنی را از عثمانی و ایران به قفقاز ببرد. (اسدوف و کریموا، 1390: 49)

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

وفاداری ارامنهٔ قره‌باغ هم کاملاً از دست رفته بود. با اقدامات پناه‌خان جوانشیر و پسرش، ابراهیم خان، بین ملیک‌ها و دولت ایران هیچ علقه‌ای به‌جا نماند. بااین‌که در دور اول جنگ‌های ایران و روس عباس‌میرزا سعی کرده بود با انتقال اهالی قره‌باغ به ارسباران (قراجه‌داغ) از مقاومت منفی منطقه بکاهد (دنبلی، 1389: 252 و 253)؛ اما ثابت‌قدمی قره‌باغ در جانبداری از روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روس نیز تداوم یافت و موجب شد عباس‌میرزا در محاصرهٔ شوشی (مرکز قره‌باغ) سربازان را تطمیع کند که «ده اشرفی» برای سر هر ارمنی می‌پردازد. (Adigozal Beg, 2004: 234)

از تعداد ارامنهٔ حاضر در ارتش ایران بی‌خبریم؛ اما ارتش روسیه با ارامنهٔ قفقاز غریبه نبود، نام ارامنهٔ بسیاری در فهرست آن به چشم می‌خورد که مهم‌ترین ایشان، ژنرال ببودوف از ارامنه تفلیس، و ژنرال ماداتوف، فاتح گنجه، از ارامنهٔ قره‌باغ بودند.

اول اکتبر 1827 قلعهٔ ایروان توسط ژنرال پاسکوویچ از چنگ حسین‌خان ایروانی خارج شد و ژنرال به شادباش این واقع، واژه «ایروانسکی» را به انتهای فامیلی خود افزود. هم‌زمان، ژنرال کراکوفسکی پیامی بدین مضمون از ژنرال پاسکوویچ دریافت کرد: «دو توپ صحرایی سبک در سردارآباد [قلعه‌ای نزدیک ایروان] وجود دارد. آن‌ها در قلعه باقی بمانند و تحت هیچ شرایطی به‌دسته‌های نظامی ارمنی تحویل داده نشوند. آن‌ها [دسته‌جات ارمنی] باید همیشه زیرنظر لااقل یک‌دسته از نیروهای روس باشند.» (Bournoutian, 1998: 274)

نتیجه

با اتکا به تبیین تشریحی در این متن، سعی داشتیم فرآیند چرخش وفاداری میان ارامنهٔ ایران به‌عنوان عاملی اساسی در سلطه‌یافتن روسیهٔ تزاری بر قفقاز را تاحد ممکن روشن کنیم و برای این کار بر مکاتبات روسی- ارمنی در حد فاصل دهه‌های 1660 - 1820 و همین‌طور آثار مورخان ارمنی در همین برههٔ زمانی، تکیه ویژه کردیم.

این بررسی نشان داد که وفاداری سیاسی ارامنهٔ قفقاز به‌ترتیب اهمیت از کلیسا، ملیک‌ها و تجار آنان سرچشمه می‌گرفت. هرچند ابتکار در گردش به‌سوی روسیه به

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نام تجار به ثبت رسیده، اما تا وقتی که تجار ارمنی تابعیت روسیه را پرسودتر از تابعیت ایران نیافتند، ملیک‌ها از تضمین قدرت خود تحت تابعیت ایران ناامید نشوند و تازمانی که کلیسای ارامنه هم از روحانیت روس‌گرا انباشته نشد، تغییر اساسی در وضعیت وفاداری ارامنه قفقاز به‌وجود نیامد. پس از آشنایی اولیهٔ تجار ارامنه با روسیه، درمیان آن‌ها و کلیسا اقلیتی هوادار روسیه شکل گرفت؛ درحالی‌که بیشترِ ملیک‌ها به روسیه گرایش پیدا کرده بودند. نفوذ روسیه درمیان جامعهٔ سران ارمنی تا دههٔ 1760 محدود بود. به‌طور تقریبی از دههٔ 1760 - 1800 به برابری با نفوذ ایران رسید و ازهمین سال با برگزیده‌شدن کاتولیکوس هوسپ آرغوتینسکیِ روس‌گرا، نفوذ روسیه، موقعیت فراتر را از آن خود ساخت. این نفوذ سیر صعودی خود را تا انفصال نهایی قفقاز از ایران حفظ کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. de Morgan, Jacque (1918), The History of the Armenian People, Trans by Ernest F. Barry: Boston, Hairenik Press.
2. C.J. Walker (1980), Armenia The Survival of a Nation, London: Routledge.
3. Nalbandian, Louise (1967) The Armenian Revolutionary Movement: Los Angeles, University of Calfornia Press.
4. پاسدرماجیان هراند (1369). تاریخ ارمنستان،ترجمهٔ محمد قاضی: تهران، زرین.
5. Bournoutian, George A. (1992). The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 17951828: Costa Mesa, Mazda Publishers
6. برای شرح شیوهٔ مهاجرت نک: (Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\ 345)
7. در سال 1063 (1614) شاه‌عباس سنگ‌های اچمیادزین را برچید و به‌همراه بازوی گریگوری، روشنگر ما، به اصفهان فرستاد.(Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\520)
8. کاتولیکوس گنجه، اسای، از این علاقه امپراتور به‌خوبی آگاه بود. نک: (Bournoutian, 2001: 93&94/ Doc No. 94)
9. در کتاب «ارمنستان و روسیه، یک سابقهٔ مستند» جرج بورونوتیان چندین نمونه از فیش‌های حقوقی این دسته‌جات را ارائه کرده است. (Abraham of Eravan, 1999: Pp 54-55)

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

10.این اقدام کاتولیکوس آبراهام سوم را نمی‌توان به‌خوبی درک کرد. از یک‌سو جاثلیق‌نشین گنجه پیش از این هم برای اچمیادزین مایهٔ نگرانی شده بود، ازطرف دیگر، رابطهٔ آبراهام سوم و نادرشاه بسیار بهتر از آن بود، لااقل در سال‌های سلامت روانی نادر که کاتولیکوس بخواهد با این اقدام منفذی را برای اقدامات خودسرانه و جدایی‌طلبانهٔ ارامنهٔ گنجه باز بگذارد. نک: (Kat'oghikos Abraham Kretats'I, 1999: p 119)

11.مدتی این تصور شایع شده بود که هوسپ امین، عضو جامعهٔ ارامنهٔ مدرس هندوستان که به‌واسطهٔ آشنایی با سفیر روسیه در بریتانیا به دربار سنت پترزبورگ راه یافته بود، به‌واسطهٔ رابطهٔ خوب خود با پرنس گولیتسین منشا تغییر اوضاع جبههٔ جدایی‌طلب ارامنه خواهد بود. مأموران دولت روسیه در قفقاز چندان روی خوشی به امین نشان ندادند. (Bournoutian, 2001: 229&230/ Doc No. 268) همچنین کاتولیکوس اچمیادزین سیمون «اظهارات ناروای» امین را که تنها «موجب نگون‌بختی‌های بسیار برای ارامنه» می‌شد به چیزی نگرفت. (Bournoutian, 2001: 237/ Doc No.279) خود هوسپ امین خاطرات این ماجراجویی‌های خود را در قفقاز در کتابی با مشخصات زیر به ثبت رسانده است.

12. Emin, Joseph (1918) Life and Advanture of Emin Joseph Emin (1726_1809): Calcutta, Baptist Mission Press.

13.خاچاتور آبوویان (1809-1848م) بینانگذار ادبیات نوین ارمنی، درمورد سردار معتقد بود «محتمل است که ایروان هرگز مردی به مهربانی، درست‌کاری و باوجدانی سردار را به‌خود ندیده باشد، کسی که برخلاف برادر سفاکش، حاکم کاملی بود.» نک: (George A.Bournoutian, 1992: 103)

منابع

- آقاسی، گیو و الکساندر پادگرامیان (1352). تاریخ سیاسی اجتماعی ارامنه: تهران، سازمان پاد.
- اسدوف، فریدون و سویل کریموا (1390). آورندگان تزاریسم به آذربایجان، ترجمهٔ امیر عقیقی بخشایشی قم، بخشایش.
- بایبوردیان، واهان (1375). نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین الملل،ترجمهٔ ادیک باغداساریان:تهران، مترجم.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

- پاسدرماجیان هراند (1369). تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ محمد قاضی: تهران، زرین.
- خداوردیان (1360). تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ ادیک باغداساریان: تهران، مترجم، 2ج.
- رافـی (هـاکوپ ملیـک هاکوپیـان) (1385). ملـوک خمسـه، ترجمـهٔ آرا دراسـتپانیان: تهران، شیرازه.
- مزینانی، سـیدعلی «سـه تـاریخ ارمنـی»، کتـاب مـاه تـاریخ و جغرافیـا، ش 181، خـرداد 1392، صص51-62.
- مفتون دنبلـی، عبـدالرزاق (1389). مـاثر السـلطانیه، تصـحیح غلامحسـین زرگـری نـژاد: تهران، مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران، چاپ دوم.
- هوویان، آندرانیک (1386). جلفا: تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Abraham of Eravan (1999). History of the Wars (1721-1738), trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Boghos Zekiyan, Levon (2005). "Christianity to modernity" in The Armenian Past and Present in the Making of National Identity Eds. Edmund Herzig and Marina Kurkchiyan, Routledge Curzon: London.
- Bournoutian, George A. (1992). The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 1795-1828: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- _____ (1998). Russian and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889: A Documentary Record: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- _____ (2001). Armenians and Russia,1626 -1799: A Documentary Record: Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001.
- Edward C. Thaden (1981). Russification in the Baltic Provinces and Finland, 1855–1914: Princeton, Princeton University Press.
- Kretats'I,Abraham (1999). The Chronicle of Abraham of Crete, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Mirza Adigozal Beg (2004). "Karabagh Name" in Two Chronicle on the History of Karabagh, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]

- Nalbandian, Louise (1967). The Armenian Revolutionary Movement; The Development of Armenian Political Party Through the Nineteenth Century: Berkeley, University of California Press.
- Ragsdale, Hugh (2006). "Russian foreign policy, 1725–1815" in Cambridge History of Russia, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Theodore R. Weeks (2006). “Managing empire: Tsarist nationalities policy” in Cambridge History of Russia, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Vardapeti Dawrizhetswoy, Arakel (2001). The History of Vardapet Arakel of Tabriz, Trans by George Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers, Vol 2.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-17]